



چالش حمایت از حقوق متهم در روند قضا زدایی از تخلفات اقتصادی با رویکرد به اسناد بین المللی حقوق بشر

علی دهقانی

دانشجوی دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران (پردیس قم)

ali.dhghn@yahoo.com

چکیده

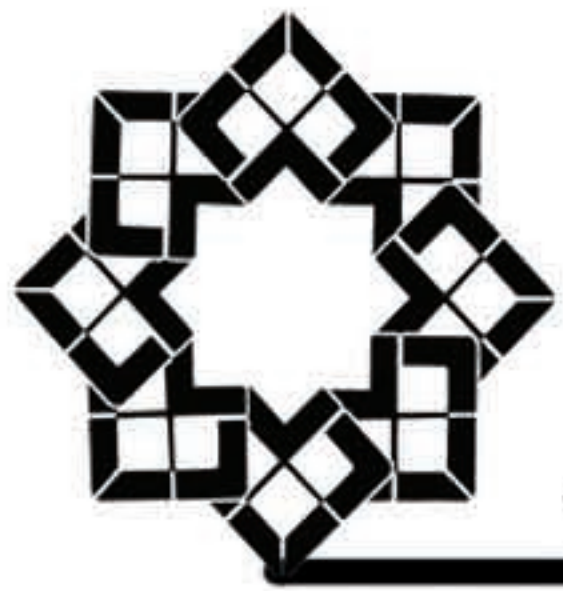
تحدید مداخله نظام کیفری، مستلزم توزیع و تفویض برخی از وظایف و صلاحیت‌های دستگاه عدالت کیفری به نهادهای غیر قضایی کیفری است. محدود ساختن قلمرو خاص کیفری امری است که نظام‌های سیاست جنایی به علل گوناگون از جمله تراکم زدایی از بار دستگاه عدالت کیفری و پیشگیری از برچسب زنی به سمت و سوی آن گرایش داشته و از آن به قضا زدایی تعبیر می‌کنند. رهانیدن متهم از صلاحیت مراجع کیفری و انصراف از شیوه‌های معمول رسیدگی کیفری باید با زدودن وصف مجرمانه از اعمال ارتكابی و پیش بینی آیین دادرسی متناسب، همراه باشد. در غیر این صورت علاوه بر نقض اصول بنیادین قانون اساسی، با سپردن سرنوشت متهم به مرجع غیر قضایی کیفری، موجبات تضییع حقوق دفاعی متهم فراهم خواهد شد. حقوقی همچون بهره‌مندی از وکیل مدافع، تفهیم اتهام، حق سکوت، اخذ آخرین دفاع، پرسش از شهود، مستند و مستدل بودن آرا و حق تجدید نظر خواهی که تضمین رعایت آنها در فرایند دادرسی کیفری در بهره‌مندی از محاکمه عادلانه و منصفانه، نقش و اهمیت غیر قابل انکاری دارد.

کلیدواژه‌ها:

حقوق دفاعی متهم، قضا زدایی، جرم زدایی، تخلفات اقتصادی، تعزیرات حکومتی.

مقدمه

عدول از فرایند رسیدگی قضایی کیفری یا قضا زدایی، ساز و کاری است که از طریق جایگزین‌های متناسب، متهم را از حصار قدرت بلامنازع تعقیب، محاکمه و اجرای عدالت خارج کرده و اتهام او در مراجع مربوط اداری رسیدگی می‌شود. این امر یکی از جلوه‌های سیاست جنایی دفاع اجتماعی محسوب می‌گردد (آشوری و نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۵، ۱۰۷، نجفی ابرند آبادی، هاشم بیگی، ۱۳۷۷، ۱۴۱). قضا زدایی که از طریق تغییر وصف «عناوین مجرمانه» به «تخلف» و جایگزین کردن مرجع اداری رسیدگی به تخلفات به جای مراجع قضایی، تحقق می‌یابد، باید با رعایت تضمین‌های مربوط به حقوق دفاعی متهم و دادرسی عادلانه و منصفانه توأم گردد. در این راستا و به منظور تعمیم تضمین‌های مذکور به تمامی رسیدگی‌های کیفری، دیوان



اروپایی حقوق بشر اصطلاح یا مفهوم موضوع ها یا قلمرو های کیفری (Criminal matters) که حوزه‌ای وسیع تر از حقوق کیفری را شامل می‌شود، به کار برده است (نجفی ابرندآبادی، هفده، ۱۳۸۳). دولت‌های عضو کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، مطابق این کنوانسیون، مکلف گردیده‌اند که نظام قضایی خود را به گونه‌ای طراحی و سازماندهی کنند که پاسخگوی مطالبات ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد. در این خصوص، فقط ایجاد شرایط تحقق دادرسی عادلانه کافی نیست، بلکه این شرایط باید به نتیجه مورد نظر ماده ۶ نیز منتهی گردد^۱ (ویژه، ۱۳۸۳، ۱۲۰).

اعطای صلاحیت رسیدگی و صدور رأی به شعب سازمان تعزیرات حکومتی و هیأت‌های رسیدگی کننده موضوع ماده ۷۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ و قانون^۲ تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ و اصلاحی ۱۳۷۳/۷/۱۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام را می‌توان به عنوان مصادیقی از قضا زدایی در نظام عدالت کیفری ایران پس از انقلاب اسلامی تلقی کرد. سازمان تعزیرات حکومتی به جهت ضرورت نظارت و کنترل دولت بر فعالیت اقتصادی و لزوم اجرای ضوابط قیمت گذاری و توزیع و مبارزه با متخلفان اقتصادی تشکیل گردید. مسؤولان امر بر آن بوده تا از طریق اعمال کیفر و ابزارهای سرکوبگر و با پیش بینی شیوه رسیدگی سریع و قاطع و فارغ از تشریفات دادرسی کیفری، اوضاع اقتصادی کشور و نظام عرضه و تقاضا را به سامان نمایند. در این راستا تصویب مقررات متعددی را می‌توان مشاهده کرد که به نوعی در مقام سامان دهی و تنظیم بازار بوده‌اند^۳ و حال آنکه، به تعبیر فون هایک، در صفحه شطرنج بزرگ جامعه انسانی، هریک از مهره‌ها اصل حرکتی خاص خود را داراست که با اصل حرکتی که قانونگذار ممکن است انتخاب و بر او تحمیل کند، کاملاً متفاوت است. اگر این دو اصل باهم سازگار بوده، در یک جهت عمل کنند، بازی جامعه انسانی بر راحتی و

ژورنال پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

^۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «هرکس در موارد تصمیم‌گیری راجع به حقوق و تعهدات مدنی او یا هر اتهام کیفری علیه وی، حق داشتن یک جلسه استماع عادلانه و علنی ظرف مدتی معقول از سوی دادگاهی مستقل و بی طرف را که به موجب قانون تأسیس شده باشد، داراست. آرا باید به صورت علنی اعلان شود، ولی در یک جامعه دموکراتیک هرگاه منافع نوجوانان یا حمایت از زندگی خصوصی طرفین ایجاب نماید ممکن است به لحاظ مصالح اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی و یا تا حدودی که به نظر دادگاه به لحاظ وجود کیفیات خاص، علنی بودن جلسات، مخالف عدالت باشد، از ورود مطبوعات و عموم جلوگیری به عمل آید.»

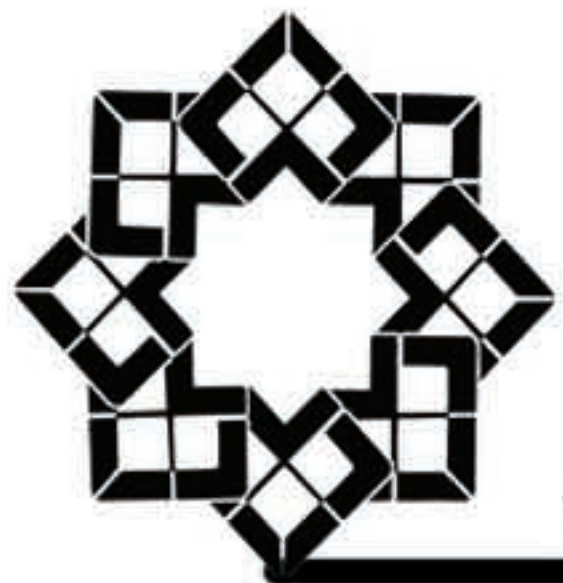
^۲ اطلاق «قانون» به مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، با عنایت به اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عموم اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی که اعمال قوه مقننه را از طریق مجلس محقق می‌داند دشوار می‌نماید. چه مطابق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصلحت مورد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان می‌باشد و این صلاحیت خاص و محدود مجمع را در شمار ارکان قانونگذاری قرار نمی‌دهد و صلاحیت وضع قانون را به آن اعطا نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۰، ۱۳۸۱) و لذا مصوبات مجمع را نمی‌توان قانون به مفهوم خاص دانست.

^۳ از جمله این مقررات می‌توان به قانون مجازات اخلاقی کنندگان در عرضه دام و گوشت، قانون مجازات اخلاقی کنندگان در نظام اقتصادی کشور و قانون تشدید مجازات محترکان و گران فروشان اشاره کرد.



هماهنگ پیش می‌رود و به احتمال زیاد توأم با خرسندی و موفقیت خواهد بود. ولی اگر آنها مخالف یا متفاوت باشند، بازی به گونه‌ای رقت‌انگیز ادامه خواهد یافت و جامعه همیشه در غایت آشفستگی به سر خواهد برد. (فون هایک، ۱۳۸۰، ۶۵). البته این به مفهوم عدم نظارت و کنترل لازم در امر تنظیم بازار نیست. چه در این صورت نیز همواره حقوق مصرف‌کننده در معرض تضییع خواهد بود.

گفتمان سیاست جنایی ایران پس از انقلاب در قلمرو جرایم (تخلفات) اقتصادی و امور مربوط به تولید و توزیع کالاها و خدمات توأم با سخت‌گیری و شدت عمل بوده است. شرایط اقتصادی دوران جنگ و پس از آن سبب گردید تا قانونگذار در مقام ایجاد نظم بر بازار تولید و عرضه کالاها و خدمات، مداخله کرده و از رهگذر جرم‌انگاری و اعمال کیفر در مقام پیشگیری از وقوع تخلفاتی همچون گران‌فروشی، احتکار، تقلب و ... باشد. پیش‌بینی اعمال کیفرهایی همچون حبس،^۴ شلاق،^۵ ضبط اموال،^۶ تشهیر^۷ و جزای نقدی، از رهگذر توسل به «پیشگیری واکنشی»^۸ صورت پذیرفته است. در سال ۱۳۸۲ و به موجب قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ قانونگذار رسیدگی به تخلفاتی همچون گران‌فروشی، کم‌فروشی، تقلب، احتکار، عرضه خارج از شبکه، عرضه و فروش کالای قاچاق، عدم رعایت ضوابط مربوط به قیمت‌گذاری را به هیأت‌های رسیدگی‌کننده موضوع ماده ۷۲^۹ این قانون واگذار کرده است. در این قانون مانند مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی، قانونگذار بدون اشاره به وصف اعمال ارتكابی و با متصف کردن اعمال به عنوان تخلف، رسیدگی به آنها را به مراجع شبه قضایی واگذار کرده است. اتخاذ چنین تدابیری مادام که بر اعمال ارتكابی، کیفر، مترتب می‌گردد، با اصل سی و ششم قانون اساسی که حکم به مجازات و اجرای آن را تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون می‌داند، مغایر به نظر می‌رسد. در این مقاله در دو مبحث، مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی را از منظر تضمین و رعایت حقوق متهم، در مراحل تحقیقات مقدماتی و رسیدگی و صدور رأی مورد بررسی قرار خواهیم داد و در هر مورد متناسب با بحث به اسناد بین‌المللی حقوق بشر نیز اشاره خواهیم کرد. شایان ذکر است که با وجود نسخ برخی از مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی با تصویب قانون نظام صنفی، از آن جایی که بررسی آنها از حیث پی‌بردن به گفتمان غالب سیاست جنایی در قلمرو مقابله با تخلفات اقتصادی، می‌تواند مؤثر باشد، مورد توجه قرار گرفته‌اند.



مبحث اول: مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی

مقررات مربوط به دادرسی های کیفری به مفهوم اعم، نقش بسیار مهمی در وجود و استمرار نظم در جامعه ایفا می کنند. این مقررات وقتی دارای ارزش و اعتبار کافی خواهند بود که میان دو حق؛ یعنی؛ حق جامعه (که از وقوع جرم متضرر می شود) و حق انسانی که اکنون به عنوان متهم شناخته می شود، ایجاد تعادل نماید. اما مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی به لحاظ حاکمیت شیوه رسیدگی تفتیشی در این مرحله، چنانچه حقوق دفاعی متهم آن چنان که شایسته است مورد توجه قرار نگیرد، نمی توان به تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه امیدوار بود. رسیدگی در شعب سازمان تعزیرات حکومتی نیز به لحاظ منتهی شدن به اعمال کیفرهای سنگین و شدید، در صورت محکومیت متهم، باید توأم با تضمین های ناظر به حقوق دفاعی متهم باشد، تا قضا زدایی دستاویزی برای تحدید حقوق دفاعی متهم نگردد. در این مبحث، حقوق دفاعی متهم در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری را بررسی و مقررات ناظر به رسیدگی در شعب تعزیرات حکومتی را در هر مورد از منظر حقوق دفاعی متهم مورد ارزیابی قرار خواهیم داد.

۱- اعلام حق سکوت و حق داشتن وکیل مدافع

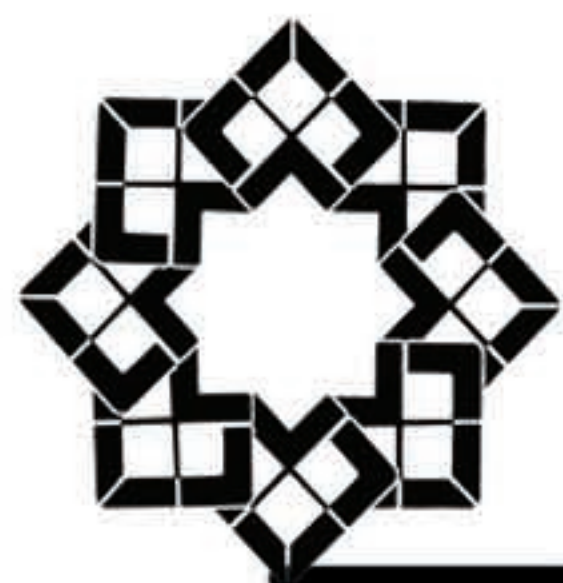
اصولاً در مقررات دادرسی کیفری، ضابطان دادگستری حسب مورد در جرایم مشهود و غیر مشهود، بلافاصله مقام قضایی را در جریان کشف جرم و تعقیب متهم قرار می دهند؛ حتی در مواردی که در جرایم مشهود تکمیل تحقیقات ضروری باشد، تنها اجازه تحت نظر قرار دادن متهم را دارند و به هیچ وجه حق بازجویی و پرسش از متهم را ندارند.^{۱۱} اعلام حق سکوت در مقررات دادرسی کیفری به صراحت ذکر نشده است، لیکن از فحوای مواد مربوط می توان این مهم را استنباط کرد. متهم زمانی که تحت تعقیب قرار می گیرد از زمان حضور نزد مرجع انتظامی و سپس مقام قضایی حق دارد سکوت اختیار کند و ضابطان یا مقامات قضایی حق اعمال تهدید و شکنجه را برای اخذ اقرار ندارند. در اسناد منطقه ای و بین المللی حقوق بشر حق سکوت متهم مورد پذیرش واقع و تضمین شده است.^{۱۲} دادگاه اروپایی حقوق بشر اظهار داشته است که اتخاذ نتایج مخالف علیه متهم به دلیل سکوت وی و در صورتی که محکومیت وی صرفاً و اساساً بر مبنای سکوت متهم باشد، فرض بی گناهی و مصونیت در مقابل مجرم ساختن خود را نقض خواهد کرد (رهنمود عفو بین الملل در



خصوص دادرسی عادلانه، ۳۳). حق سکوت متهم ارتباط تنگاتنگی با حق داشتن وکیل مدافع دارد. از این رو در اسناد بین المللی حقوق بشر حق برخورداری از معاضدت وکیل مدافع از اولین لحظه حضور در مرجع انتظامی یا نزد مقام قضایی، تضمین شده است.^{۱۲} در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی، به دلیل هدف و فلسفه تصویب این مقررات که همانا برخورد سریع، شدید و قاطع با مرتکبان بوده است، از یک سو و تخلف تلقی کردن اعمال ارتكابی از دیگر سو، چنین حقوقی از سوی مراجع تدوین و تصویب مورد توجه و نظر قرار نگرفته است. البته حاکمیت اندیشه و نگرش سرکوبی تخلفات اقتصادی در این مورد از اثر بیشتری برخوردار بوده است. تصریح به چگونگی جمع آوری اطلاعات و اسناد و مدارک، ورود به اماکن دولتی و تحقیق و تفحص از این اماکن که در آیین نامه نحوه رسیدگی کمیسیون تعزیرات حکومتی بخش دولتی^{۱۳} ذکر شده بود و در مقابل، عدم اشاره به حقوق متهمان مؤید این برداشت است.

۲- تفهیم اتهام

یکی از حقوق بسیار مهم متهم در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، حق متهم بر آگاهی از موضوع اتهام و دلایل آن به صورت صریح و قابل فهم است. متهم باید بداند به واسطه ارتکاب چه عملی و نقض کدام مقررۀ قانونی در مظان اتهام واقع شده است. این حق در مقررات سابق آیین دادرسی کیفری تضمین شده بود به گونه ای که عدم رعایت آن محکومیت انتظامی را به دنبال داشت.^{۱۴} این حق در مقررات و اسناد بین المللی مورد توجه و نظر واقع شده است.^{۱۵} در مقررات فعلی آیین دادرسی کیفری این حق در ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مورد توجه واقع شده است. تفهیم موضوع اتهام باعث می گردد تا متهم از سرگردانی رهایی یابد و قادر به دفاع از خود باشد. در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی با وجود پیش بینی ضمانت اجرای کیفری شدید همچون حبس، شلاق، تعطیلی محل کسب، انفصال از خدمات دولتی و... در ماده ۲۷ آیین نامه سازمان تعزیرات حکومتی مقرر گردیده است. «رسیدگی و صدور رأی در شعب بدوی پس از استماع دفاعیات متهم صورت خواهد گرفت. دفاع ممکن است ضمن حضور در جلسه رسیدگی بوده، یا طی ارسال لایحه دفاعیه صورت گیرد». پیش بینی چنین تضمینی ناظر به مرحله رسیدگی و



صدور رای است. عدم تفکیک مراحل کشف جرم (تخلف)^{۱۶}، تحقیقات مقدماتی و رسیدگی نیز می تواند از تخلف تلقی کردن عناوین مندرج در مقررات تعزیرات حکومتی نشأت گرفته باشد؛ به همین جهت نیز نیازی به تصریح به آنها مشاهده نشده است. البته چنین شیوه نگرش و طرز تلقی با عنایت به اسناد بین المللی حقوق بشر و تسری مفاهیم حقوق کیفری به قلمروهای کیفری یا موضوعات کیفری^{۱۷} از سوی دادگاه اروپایی حقوق بشر، قابل تأمل می نماید. دادگاه اروپایی حقوق بشر در آرای متعدد، هر اقدام و تصمیمی را که بر فرد آثاری شبیه مجازات باقی بگذارد، به منزله کیفر واقعی تلقی کرده است (آشوری، ۱۳۸۲، ۷۳).

۳- منع دستگیری و بازداشت

در مرحله کشف جرم و تحقیقات مقدماتی، ضابطان دادگستری علاوه بر این که از جانب خود دارای اختیار قانونی در بازداشت و دستگیری متهم ندارند، در سلسله مراتب نظامی هم از این جهت نمی توانند از مقام مافوق خود تبعیت نمایند.^{۱۸} دستگیری به عمل سالب آزادی اطلاق می شود که ضابطان دادگستری برای حضور فرد در فرآیند عدالت کیفری انجام می دهند، در حالی که بازداشت با دستور مقام قضایی و به منظور خاصی صورت می گیرد. اشخاص بیش از ۲۴ ساعت نباید در بازداشت پلیس باشند^{۱۹} (آشوری، ۱۳۸۲، ۷۳). به دلیل اهمیت این موضوع، مقررات دادرسی کیفری همواره به صورتی شفاف به تبیین آن می پردازد و اسناد بین المللی حقوق بشر نیز اهمیت آن را مورد تأکید قرار می دهد.^{۲۰} در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی با وجود این که در ماده ۱۷ آیین نامه سازمان تعزیرات حکومتی، ضابطان دستگاه قضایی و ماموران سازمان بازرسی و نظارت را ضابط سازمان معرفی می شد ولی در خصوص حدود اختیارات آنها و چگونگی برخورد در موارد کشف و مواجهه با تخلفات اعلام شده موضوع را به سکوت برگزار کرده است. در چنین شرایطی همواره نگرانی از نادیده گرفتن حقوق متهمان به بهانه مقابله جدی و برخورد با تخلفات اقتصادی وجود خواهد داشت.

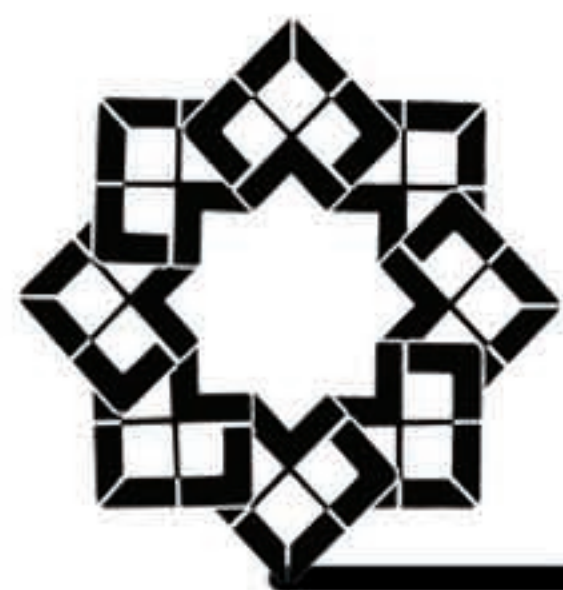


۴- منع أخذ تأمین توسط ضابطان

ضابطان قضایی صرفاً مسؤول کشف جرم هستند و در صورت کسب اجازه از سوی مقام قضایی مسؤول تعقیب متهم و انجام تحقیقات مقدماتی هستند. به دلیل نداشتن تخصص در امور قضایی و حقوقی و ضابط بودن، حق مداخله کلی در فرایند رسیدگی قضایی را ندارند. از این روست ضابطان قضایی به طور کلی حق أخذ تأمین از متهم را ندارند. این امر در ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به صراحت پیش بینی گردیده است. در مقررات آیین دادرسی کیفری تا قبل از تصویب این قانون، به لحاظ نبودن حکمی صریح، ضابطان رأساً یا با ارجاع مقام قضایی نسبت به أخذ تأمین از متهم اقدام می کردند.^{۲۱} در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی با اندیشه برخورد سریع و شدید با متخلفان، اختیارات وسیعی برای ضابطان در نظر گرفته شده است. آیین نامه تعزیرات حکومتی امور گندم، آرد و نان مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات (مصوب کمیسیون منتخب مجمع تشخیص مصلحت نظام) مقرر می دارد بار سوم کمیته ضمن ضبط محموله، به مدت یک سال گواهینامه رانندگی راننده را ضبط می کند. این اقدام فراتر از أخذ تأمین بوده و به نوعی اعطای اختیار به ضابطان در جهت محروم کردن اشخاص از حقوق اجتماعی و حق تعیین کیفر است که مطابق اصل سی و ششم قانون اساسی در صلاحیت انحصاری مراجع قضایی است.

۵- رعایت حریم خصوصی اشخاص

حریم خصوصی افراد یا به عبارتی حق خلوت دارای ظرفیت متغیر، سیال و نامحدود است و گاهی همه چیز را درباره افراد در بر می گیرد (ایمانی، ۱۳۸۲، ۱۹۱). همین ویژگی ها سبب شده است تا نظریه پردازان حقوق و قضات همواره از دشواری رایه تعریف اقناع کننده از مفهوم حریم خصوصی شکوه کنند (انصاری، ۱۳۸۳، ۵). در مقررات دادرسی کیفری، ورود به حریم خصوصی اشخاص در مقام کشف جرم و تحقیقات مقدماتی همواره منوط به رعایت ترتیبات و تشریفات قانونی و تجویز مقام صالح قضایی بوده است.^{۲۲} عدم رعایت این ترتیبات با ضمانت اجرای شدید کیفری همراه خواهد شد.^{۲۳} در مقررات مربوط به



تعزیرات حکومتی در خصوص رعایت حریم خصوصی اشخاص و چگونگی پاسداشت از آن در موارد کشف جرم تصریحی وجود ندارد، اما در این مقررات و از جهت اختیار در ورود به منزل متهمان و تحقیق و تفحص از وزارتخانه ها و اماکن دولتی در ماده ۷ آیین نامه نحوه رسیدگی کمیسیون تعزیرات بخش دولتی مقرر شده بود که کمیسیون حق ورود به منزل متهم و تحقیق و تفحص از وزارتخانه را داراست.^{۲۴} چنین شیوه ای در برخورد، از اندیشه مقدم داشتن کشف جرم، تعقیب و کیفر متهم و ضرورت برخورد سریع و قاطع با متخلفان بر حقوق دفاعی متهم، حکایت دارد، در حالی که در مقررات دادرسی کیفری و هر نوع دادرسی که آثاری شبیه کیفر بر جای می گذارد، همواره تلاش می شود که میان حق متهم در برخورداری از یک دادرسی عادلانه و منصفانه و حق اجتماع تعادلی منطقی ایجاد شود، در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی تلاش برای برقراری این تعادل به چشم نمی خورد.

در پایان این مبحث، به بررسی این پرسش می پردازیم که چرا مسؤولان امر در تصویب مقررات تعزیرات حکومتی، شیوه رسیدگی های سازمان را به گونه ای افتراقی و متفاوت از مقررات دادرسی کیفری تعریف کرده اند؟ در پاسخ به این پرسش باید به فلسفه تدوین و وضع این مقررات و شرایط تصویب نیز توجه داشته باشیم. اقتصاد ایران پس از جنگ تحمیلی و به لحاظ آثار برجای مانده از جنگ، با معضلات عدیده ای مواجه گردید. علاوه بر آن، دولتی بودن اقتصاد و حضور دولت به عنوان یک بنگاه دار بزرگ اقتصادی، باعث گردید تا دولت برای به سامان کردن اوضاع اقتصادی و خصوصاً نظام عرضه و تقاضا از رهگذر توسل به ابزارهای کیفری وارد صحنه شود. این شیوه ورود و کیفیت برخورد، از چند جهت قابل نقد و در خور توجه است: نخست آن که مسؤولان امر با «تخلف» انگاشتن موارد مندرج در مقررات مربوط و ایجاد مراجع رسیدگی ویژه (غیر قضایی) و پیش بینی آیین دادرسی متفاوت، سعی در کنترل بازار و تحمیل نظم بر نظام عرضه و تقاضا داشته اند. این شیوه با عنایت به طیف گسترده ضمانت اجراهای مورد حکم که شدیدترین ضمانت اجراها (حبس و شلاق) را نیز شامل می شود، قابل تأمل است. دوم این که مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است. این مجمع با توجه به اصول یکصد و دهم و یکصد و دوازدهم قانون اساسی دارای شأن قانونگذاری نیست.^{۲۵} سوم این که مداخله دولت در بازار که تابع نظام عرضه و تقاضا است باید حداقلی و در حد اعمال نظارت بر فعالیت های اقتصادی باشد. در غیر این صورت، جانشین کردن یک سازمان به جای نظم خود جوش در نهایت موجب اختلال در آن می شود (فون هایک، ۱۳۸۰، ۸۸).

پس از گذشت زمانی قریب به دو دهه از اجرای مقررات تعزیرات حکومتی، با درک این موضوع که همواره با اهرم کیفر و سرکوب نمی توان اوضاع اقتصاد و بازار را که دارای نظمی خود جوش است، ساماندهی کرد، در تاریخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۸ قانون نظام صنفی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. با تصویب این قانون

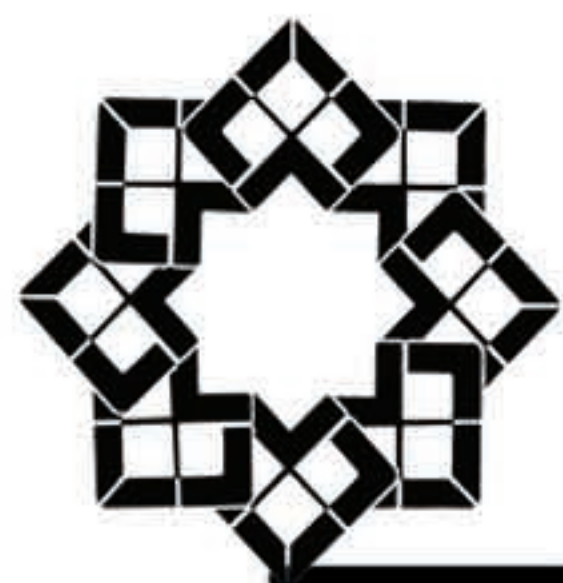


صلاحیت های سازمان تعزیرات حکومتی به نحو چشمگیری کاهش یافت^{۲۶} و صلاحیت های این سازمان در پاره ای موارد به هیأت های رسیدگی کننده بدوی و تجدید نظر که به موجب این قانون تشکیل می شوند، واگذار گردید.^{۲۷} نکته قابل توجه در این قانون آن است که به موجب ماده ۷۳ این قانون، مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی اصناف و واحدهای تولیدی نسخ شده است. حال آن که با توجه به مرجع تصویب قانون نظام صنفی (مجلس شورای اسلامی) و مرجع تصویب مقررات تعزیرات حکومتی (مجمع تشخیص مصلحت نظام) و نظر تفسیری شورای نگهبان قانون اساسی، امکان نسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام از طریق مصوبه مجلس شورای اسلامی وجود ندارد.^{۲۸} مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ و ۱۳۷۳ و قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ از جمله مصوبات مجمع هستند که در اجرای اصل یکصد و دهم قانون اساسی و به عنوان معضل نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، تحت عنوان قانون به تصویب رسیده اند (احمدی، ۱۳۸۳، ۱۷۴). تصمیمات مجمع در مقام «حل معضلات نظام» پس از ابلاغ، قطعی و لازم الاجرا است و بنا بر نظریه تفسیری شورای نگهبان، هیچ یک از مرجع قانونگزاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع را ندارند (هاشمی، ۱۳۸۰، ۵۵۳).

با عنایت به ماده ۷۳ قانون نظام صنفی مبنی بر نسخ مقررات تعزیرات حکومتی در مورد واحدهای صنفی و تأیید قانون از سوی شورای نگهبان، می توان قایل به این امر شد که شورای نگهبان قانون اساسی از نظریه سابق خود عدول کرده است. یکی از تفاوت های تفسیر با قانون آن است که تفسیر با حفظ قانون مبنا قابل تغییر است. قانون نظام صنفی با این که رسیدگی به تخلفات را به هیأت های رسیدگی کننده بدوی و تجدید نظر که با حضور قاضی و با معرفی قوه قضائیه تشکیل می شوند - واگذار کرده است، لیکن چون عناوین مندرج در این قانون بدون جرم زدایی از آنها و تبدیل و متصف گردیدن به وصف «تخلف» در صلاحیت مراجع شبه قضایی قرار گرفته اند، قابل ایراد است.^{۲۹}

مبحث دوم_ رسیدگی و صدور رأی

مرحله رسیدگی و صدور رأی در دادرسی های کیفری از اهمیت ویژه ای برخوردار است، تا آن جایی که برخی از حقوقدانان در مقام تعریف این رشته از حقوق جزا، آیین دادرسی در مفهوم مضیق را همان مرحله



دادرسی کیفری می دانند (آخوندی، ۱۳۷۳، ۱۶۶). به لحاظ حساسیت مرحله دادرسی و تضمین و رعایت حقوق دفاعی متهم از یک طرف و حمایت از منافع جامعه از سوی دیگر، قانونگذاران همواره سعی کرده اند با رعایت تمامی جوانب، اقدام به قانونگزاری در این مرحله نمایند. یکی از مفاهیمی که می تواند به درک هرچه بهتر حقوق دفاعی متهم کمک کند. چگونگی بهره مندی از محاکمه عادلانه و منصفانه است. در این مبحث، این موضوع را در پرتو بررسی مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی مورد ارزیابی قرار می دهیم.

۱- حق بهره مندی از محاکمه عادلانه و منصفانه

حق متهم در برخورداری از محاکمه عادلانه و منصفانه^{۳۰} در دادرسی های کیفری، جلوه ای از حقوق بشر است که دولتها مکلف گردیده اند قانونگزاری داخلی خود را به گونه ای ساماندهی کنند که تمامی متهمان صرف نظر از نوع جرم و سایر ویژگی ها از آن برخوردار شوند. اما علت بررسی در مورد این حق در مرحله دادرسی، در این پژوهش آن است که در رسیدگی های مراجع قضایی غیر کیفری (شبه قضایی)، این حق به طور شفاف تر در مرحله دادرسی تجلی می یابد و مانند دادرسی های مراجع کیفری نمی توان به صورت دقیق تمایز آشکاری میان مرحله کشف، تعقیب و رسیدگی قایل گردید.

حق متهم برای بهره مندی از محاکمه عادلانه در ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین گردیده است. مطابق رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، دولتها موظف گردیده اند که نظام قضایی خود را به گونه ای طراحی و سازمان دهی نمایند که پاسخ گوی مطالبات ماده ۶ کنوانسیون باشد.^{۳۱} در این خصوص، فقط ایجاد شرایط تحقق دادرسی عادلانه کافی نیست، بلکه این شرایط باید به نتیجه مورد نظر ماده ۶ نیز منتهی گردد (ویژه، ۱۳۸۳، ۱۲۰). ملاحظه رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و اسناد بین المللی حقوق بشر بیانگر آن است که بین حقوق جزا و تخلفات اداری تفکیک قابل ملاحظه ای از حیث تضمین و رعایت حقوق متهمان وجود ندارد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳، ۱۷). دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده مشهور به «اوزتوک» که دادگاه آلمان فرد خارجی (تبعه ترکیه) را که مرتکب یک جرم از نوع تخلف اداری علیه مقررات راهنمایی و رانندگی شده بود، به پرداخت هزینه های مربوط به حق الزحمه مترجم محکوم کرد، حکم بر محکومیت دولت آلمان صادر کرد (خزانی، ۱۳۷۷، ۱۶۴). مطابق بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، رایگان بودن خدمات مترجم در رسیدگی های کیفری تضمین شده است. دیوان مقرر کرد که اجازه دادن به دولت در عدم تسری حکومت این متن به یک گروه از جرایم به این دلیل که آن دولت آنها را سبک تلقی کرده است، مغایر با موضوع و هدف ماده ۶ کنوانسیون خواهد بود. به طور کلی می توان گفت دیوان با اتخاذ این تصمیم خواسته است، هر نوع تقلب نسبت به قانون را از سوی دولت ها غیر ممکن کند، زیرا دولتها ممکن است متمایل به زدودن وصف یک جرم کیفری و تبدیل آن به یک تخلف اداری باشند، تا از این طریق مشمول اصول راهبردی و در نتیجه مشمول آثار تمام قسمت های کنوانسیون اروپایی حقوق بشر واقع نشوند (خزانی، ۱۳۷۷، ۱۶۵). با توجه به مطالب مذکور و این

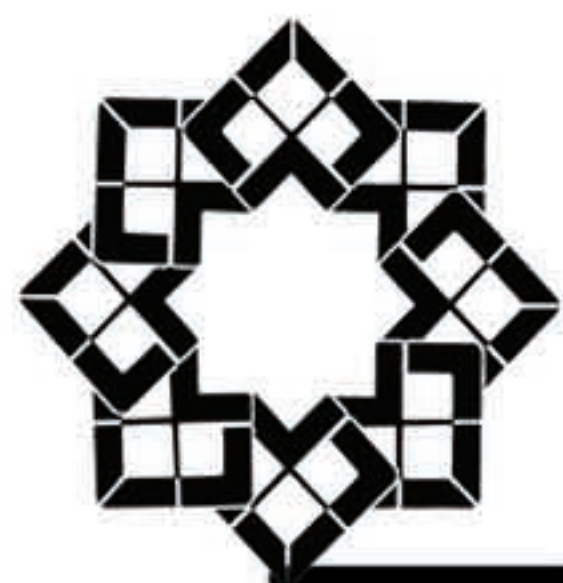


که مؤلفه های دادرسی عادلانه و منصفانه باید به رسیدگی های اداری که واجد خصیصه کیفری هستند، تسری یابند، به بررسی مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی خواهیم پرداخت که به نوعی از معیارهای دادرسی عادلانه و منصفانه انحراف حاصل شده است.

۱-۱- انحراف از اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها

حکم به مجازات و اجرای آن مطابق اصل سی و ششم قانون اساسی تنها باید به موجب قانون و از طریق دادگاه صالح باشد. در قلمرو حقوق و آزادی های فردی، مقررات تصویب شده از سوی قوه مجریه و مراجعی غیر از قوه مقننه، نمی توانند محدود کننده حقوق و آزادی افراد باشند و دادگاه ها مکلفند از اجرای مصوبات دولت که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی و یا خارج از حدود و اختیارات قوه مجریه است، خودداری کنند.^{۳۲} چنانچه قانون را به مفهوم خاص آن؛ یعنی، مصوبات قوه مقننه در نظر داشته باشیم، مقررات مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام نمی توانند وصف قانون داشته باشند. در کشورهایی که بر اساس قانون اساسی، قانونگذاری در انحصار قوه مقننه است، هیچ نهادی حق مشارکت در امر قانونگذاری را نخواهد داشت و مصوبات هیچ نهادی غیر از قوه مقننه عنوان «قانون» به خود نخواهد گرفت. اما در کشور ما از آن جایی که تفکیک قوا به مفهوم واقعی وجود ندارد و هر سه قوه زیر نظر ولایت مطلقه فقیه می باشند، تصمیمات قوه مجریه و یا سایر مراجع ممکن است براساس اختیاراتی باشد که مقام ولایت امر، به او تفویض کرده است (اردبیلی، ۱۳۷۷، ۱۳۵). البته باز هم به لحاظ تعارض با اصول قانون اساسی موضوع قابل تأمل است.

توسعه قلمرو صلاحیت مجمع تشخیص مصلحت نظام و قوه مجریه در امر قانونگذاری کیفری با منطق و مفهوم قانون اساسی سازگار نیست (مهرپور، ۱۳۷۴، ۷۳). مطابق ماده ۱ مصوبه ستاد پشتیبانی تنظیم بازار در خصوص صلاحیت سازمان تعزیرات حکومتی در رسیدگی به تخلفات اقتصادی مطرح در دادگاه های انقلاب اسلامی، سازمان تعزیرات حکومتی می تواند به کلیه تخلفاتی که قبل از ۱۳۷۳/۸/۷ منجر به تشکیل پرونده در دادگاه های انقلاب نشده و مختومه نشده اند، رسیدگی نمایند. تجویز این امر به موجب مصوبه ستاد، نقض اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها و برخلاف اصل سی و ششم قانون اساسی است. ایجاد صلاحیت و نفی صلاحیت برای محاکم به موجب قانون است. همچنین به موجب مصوبه ستاد پشتیبانی تنظیم بازار، صلاحیت رسیدگی به تخلفات موضوع قانون منع خرید و فروش کاپن کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷/۱/۱۳ و تخلفات کسری کاپن های کالاهای اساسی به شعب سازمان تعزیرات حکومتی واگذار گردید.



۲-۱- تشدید کیفر در مرحله تجدید نظر

مطابق ماده ۲۵ آیین نامه سازمان تعزیرات حکومتی شعب تجدید نظر در صورتی که آرای شعب بدوی را کمتر از مجازات مقرر قانونی بدانند، می توانند آن را تشدید کنند. در مقررات آیین دادرسی کیفری، چنانچه پژوهش خواه، محکوم علیه باشد، مرجع تجدید نظری می تواند حکم بدوی را تغییر دهد و یا اصلاح کند ولی این تغییر باید در جهت منافع محکوم علیه باشد. اما تشدید مجازات در حکم بدوی و یا هر تصمیمی که موقعیت محکوم علیه را وخیم تر نماید، ممنوع است (خزانی، ۱۳۷۷، ۹۳). این محدودیت مراجع پژوهشی را، حقوقدانان تحت قاعده «منع اصلاح به ضرر پژوهش خواه» بیان کرده اند. رویه قضایی دیوان کشور نیز در جهت تأیید این نظر بوده است.^{۳۳} به موجب حکم شماره ۱۹۳۰ مورخه ۱۳۲۹ / ۴ / ۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مقرر شد: «در صورتی که دادستان از حکم دیوان جنایی فرجام خواهی نکرده باشد و حکم مزبور بر اثر فرجام خواهی متهم نقض گردد، تشدید کیفری در حکم فرجام خواسته مخالف اصول مقررات دادرسی کیفری می باشد». مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی بر خلاف اصول دادرسی عادلانه حق تشدید کیفر در مرحله تجدید نظر را به موجب آیین نامه به شعب تجدید نظر اعطا کرده، و از این حیث واجد ایراد به شمار می روند.

۲-۲- شرکت وکیل مدافع در رسیدگی شعب سازمان تعزیرات حکومتی

در رسیدگی های کیفری با وجود حاکمیت فرض بی گناهی متهم، و با وجود این که اثبات عناصر متشکله جرم و انتساب آن به متهم، بر عهده دادستان است، حضور وکیل مدافع به عنوان حق متهم مورد پذیرش واقع شده است. از زمان های بسیار دور و در سیستم دادرسی اتهامی که جلوه بارز آن ترافیعی و تدافعی بودن است، وکیل یا وکلای مدافع در جلسات دادرسی شرکت می کردند. اما در نظام های دادرسی تفتیشی این مهم تا حدودی به فراموشی سپرده شد، چه ترافیعی نبودن از ویژگی های بارز نظام تفتیشی می باشد. بی اطلاعی متهم از اتهامات و عدم حضور و مداخله وکیل مدافع، حق دفاع متهم را به حداقل می رساند و امکان برگزاری دادرسی عادلانه را از بین می برد (آشوری، ۱۳۸۲، ۲۸).

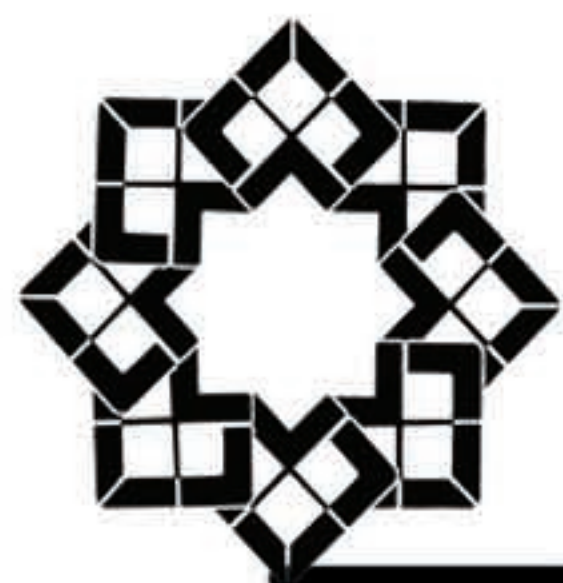
در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اسناد بین المللی و در مقررات آیین دادرسی کیفری به حق متهم در برخورداری از معاضدت وکیل مدافع تأکید شده است.^{۳۴} هرچند که قانونگذار در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸، متأثر از حاکمیت نظام تفتیشی بر تحقیقات مقدماتی، در تبصره ذیل ماده ۱۲۸ در برخورداری از این حق، تنگنمایی را برای متهمان ایجاد کرده است^{۳۵} و از این حیث موضع خود را قابل انتقاد ساخته است، لیکن در مواردی که متهم توانایی مالی برای برخورداری از وکیل مدافع را



ندارد بر تکلیف داد گاهها در تعیین و کیل مدافع تأکید می کند.^{۳۶} اما در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی، حق برخورداری از و کیل مدافع به سکوت برگزار شده است. این سکوت را می توان از دو منظر مورد ارزیابی قرار داد. نخست آن که عناوین مندرج در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی واجد وصف «تخلف» هستند و به لحاظ کم اهمیت بودن آنها ضرورتی به حضور و کیل مدافع در رسیدگی ها احساس نمی شود. البته چنین نگرشی با عنایت نوع ضمانت اجراهای کیفری تعیین شده و با توجه به اسناد بین المللی حقوق بشر و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر قابل انتقاد است. چه آن که تخلف انگاشتن عناوین مجرمانه بدون این که در این خصوص جرم زدایی صورت پذیرفته باشد یا تصریحی به عمل آمده باشد، نمی تواند مجوزی برای محروم کردن متهم از حقوق مقرر در مقررات داخلی و بین المللی در رسیدگی به اتهامات آنان در مراجع کیفری غیر قضایی باشد. دوم سکوت و عدم صراحت این مقررات، حکایت از پیش بینی برخوردی افتراقی و اعمال شیوه های رسیدگی سریع و خارج از تشریفات آیین دادرسی کیفری دارد؛ به عنوان مثال در ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز، صراحتاً رسیدگی به پرونده های قاچاق کالا و ارز را تابع تشریفات دادرسی کیفری نمی داند. لذا در این موارد نمی توان با استناد به مقررات عام دادرسی کیفری از حق متهم در برخورداری از معاضدت و کیل مدافع سخن به میان آورد. این موضع با عنایت به نقش و کیل مدافع در تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه قابل تأمل و واجد ایراد است.

۳- تجدید نظر خواهی از آرای شعب تعزیرات حکومتی

پژوهش (تجدید نظر) از تأسیسات مهم آیین دادرسی کیفری است. در سیستم هایی که رسیدگی به امر کیفری در دو مرحله انجام می شود، علت وجود این تأسیس را حفظ و استقرار حقوق دفاعی متهم و مدعی خصوصی و نیز جامعه در قبال بی توجهی یا نواقص احتمالی تشخیص قاضی در مرحله بدوی دانسته اند (خزانی، ۱۳۷۷، ۸۷). هر چند برخی از اندیشمندان حقوق کیفری بر این عقیده اند که رسیدگی پژوهشی به امور کیفری مبنای درست و فلسفی ندارد و حذف کم و بیش محاکم استیناف کیفری در بعضی از کشورهای جهان را که با ملاحظه صیانت از حقوق و آزادی های فردی نیز صورت گرفته است، دلیل این مدعا قرار داده اند (آخوندی، ۱۳۷۳، ۳۷۱). لیکن با فرض پذیرش این امر که پژوهش و تجدید نظر از احکام، در راستای رعایت حقوق دفاعی متهم است، بررسی مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی حکایت از آن دارد که با تأسیس تجدید نظر خواهی برخورد یکسانی صورت نگرفته است. در ماده ۲۲ آیین نامه سازمان تعزیرات حکومتی مقرر شده است: «آرای بدوی شعب در مواردی که مجازات پیش بینی شده در قانون برای هر بار تا یک میلیون ریال جریمه باشد، قطعی و از ناحیه محکوم علیه نسبت به مازاد آن قابل تجدید نظر خواهی است.» در ماده ۳۲ آیین نامه مذکور اشخاصی را که دارای حق تجدید نظر خواهی هستند، عبارتند از: شاکی خصوصی پرونده در صورت



برائت متهم، اعضای کمیسیون هماهنگی امور تعزیرات استان و شهرستان و رؤسای سازمان های تعزیرات حکومتی و بازرسی و نظارت. در تبصره الحاقی ماده ۳۳ آیین نامه یک شیوه اعتراض فوق العاده؛ اعتراض برای آرای قطعی سازمان پیش بینی شده است. تبصره یک ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام، رسیدگی پرونده های قاچاق کالا و ارز را از تجدید نظر مستثنی کرده و در ماده ۱۳ آیین نامه این قانون، آرای صادره توسط شعب تعزیرات حکومتی در خصوص قاچاق کالا و ارز را قطعی اعلام کرده است. این ترتیب که مغایر با حقوق دفاعی متهم است، مورد پذیرش رویه قضایی محاکم دادگستری واقع نشده است. در این جا به دو مورد از طرز تلقی و برخورد رویه قضایی دادگستری با قطعی اعلام کردن آرای تعزیرات حکومتی به عنوان نمونه اشاره خواهیم کرد: «... هر چند که در قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز آمده است رسیدگی به پرونده های موضوع این قانون، تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده، مع الوصف این گفته قانونگذار نباید به معنای سلب حق تجدید نظر خواهی اشخاص تفسیر گردد و در نتیجه به قطعیت چنین آرای نظر دهیم. بلکه همان طور که در قانون آمده است صرفاً تشریفات دادرسی از میان رفته و مراحل دادرسی مورد بحث نبوده است...» همچنین در رای دیگری آمده است: «... ۲- این که در حکم مذکور به استناد تبصره ۱ ماده ۴ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۷۴/۲/۱۲ و همچنین مواد ۲۰ و ۲۱ آیین نامه اجرایی قانون مذکور حکم صادره قطعی و غیر قابل اعتراض تلقی شده است، مبتنی بر اشتباه است. زیرا مقررات مذکور صرفاً تشریفات را در مقام رسیدگی بدوی و تجدید نظر نفی می کنند و به هیچ وجه دلالتی ندارد بر این که احکام صادره از مراجع قضایی و تعزیرات حکومتی قابل تجدید نظر نیست و یا قطعی است. لذا حکم صادره به این ترتیب مبتنی بر اشتباه است...»^{۳۷} همچنان که ملاحظه می گردد رویه قضایی در جهتی مخالف با مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی و در جهت حفظ حقوق دفاعی متهم در پذیرش تجدید نظر از احکام، گام برداشته است.

نتیجه

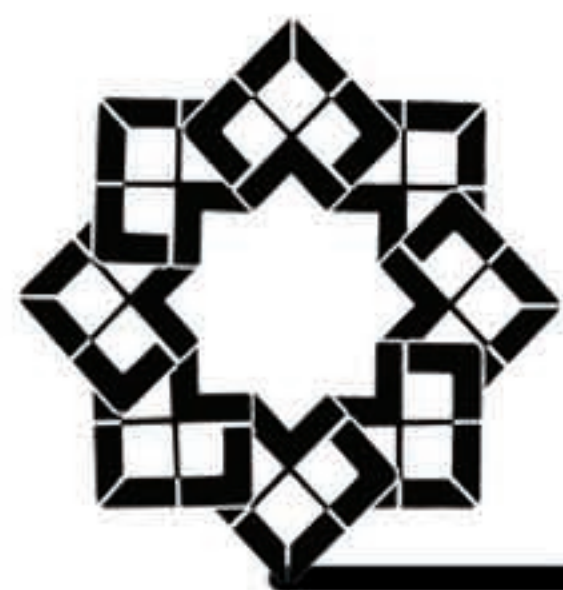
قضا زدایی از رسیدگی به عناوین مجرمانه که نظام های سیاست جنایی به سوی آن گرایش دارند، در صورتی می تواند در نیل به اهداف مورد نظر که کاهش بار دستگاه عدالت کیفری و پیشگیری از برچسب زنی از آن جمله هستند، توفیق حاصل کند، که فرآیند قضا زدایی توأم با جرم زدایی از عناوین مجرمانه و پیش بینی کیفر متناسب با تخلف، از یک سو و پیش بینی آیین دادرسی متناسب با تخلفات و نیز تضمین و رعایت حقوق دفاعی متهم در دادرسی، از دیگر سو باشد. بررسی مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی از حیث تضمین و رعایت حقوق دفاعی متهم گویای این واقعیت است که مسؤولان امر با اندیشه برخورد سریع، قاطع و شدید با مرتکبان عناوین مندرج در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی و بدون این که از رهگذر اقدام تقنینی به جرم



زدایی از عناوین مجرمانه اقدام و یا آیین دادرسی متناسب با آن را تدوین کنند، کیفرهایی همچون حبس، شلاق، ضبط اموال، محرومیت از حقوق اجتماعی را برای تخلفات ارتكابی پیش بینی کرده اند. این شیوه قانونگزاری و اتخاذ تدابیر از سوی مراجع ذیربط، می تواند از وجود اراده ای مقطعی در مقابله با برخی از پدیده ها حکایت داشته باشد که در دراز مدت فاقد کارایی لازم خواهد بود. در قانون نظام صنفی نیز هر چند که در راستای تناسب کیفرها با تخلفات و آیین دادرسی گامهایی برداشته شده است، لیکن ایراد اساسی واگذاری صلاحیت رسیدگی به عناوین مجرمانه، به مراجع شبه قضایی بدون این که وصف «جرم بودن» را از آنها زایل کرده باشد، همچنان وجود خواهد داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



¹ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر: «هرکس در موارد تصمیم‌گیری راجع به حقوق و تعهدات مدنی او یا هر اتهام کیفری علیه وی، حق داشتن یک جلسه استماع عادلانه و علنی ظرف مدتی معقول از سوی دادگاهی مستقل و بی طرف را که به موجب قانون تأسیس شده باشد، داراست. آرا باید به صورت علنی اعلان شود، ولی در یک جامعه دموکراتیک هرگاه منافع نوجوانان یا حمایت از زندگی خصوصی طرفین ایجاب نماید ممکن است به لحاظ مصالح اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی و یا تا حدودی که به نظر دادگاه به لحاظ وجود کیفیات خاص، علنی بودن جلسات، مخالف عدالت باشد، از ورود مطبوعات و عموم جلوگیری به عمل آید.»

² اطلاق «قانون» به مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام، با عنایت به اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و عموم اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی که اعمال قوه مقننه را از طریق مجلس محقق می‌داند دشوار می‌نماید. چه مطابق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی مجمع تشخیص مصلحت نظام، برای تشخیص مصلحت مورد اختلاف بین مجلس و شورای نگهبان می‌باشد و این صلاحیت خاص و محدود مجمع را در شمار ارکان قانونگذاری قرار نمی‌دهد و صلاحیت وضع قانون را به آن اعطا نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۰، ۱۳۸۱) و لذا مصوبات مجمع را نمی‌توان قانون به مفهوم خاص دانست.

³ از جمله این مقررات می‌توان به قانون مجازات اخلال کنندگان در عرضه دام و گوشت، قانون مجازات اخلال کنندگان در نظام اقتصادی کشور و قانون تشدید مجازات محتکران و گران فروشان اشاره کرد.

⁴ ماده یک قانون تعزیرات امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲۳ (مجمع تشخیص مصلحت نظام)

⁵ بند ب ماده ۷ قانون منع خرید و فروش کوپن‌های کالاهای اساسی مصوب ۱۳۶۷/۱/۲۳.

⁶ تبصره ماده ۲۷ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷.

⁷ بند الف ماده ۳۲ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی در مرتبه دوم.

⁸ (*Reactive Prevention*) این نوع از پیشگیری از نظر ذاتی اقدامی پسینی است و پس از وقوع جرم و با توسل به تدابیر کیفری برای کاهش ارتکاب جرم مداخله می‌کند. این پیشگیری بر اساس اثراتی که بر فرد یا اجتماع دارد، به پیشگیری عام و خاص تقسیم می‌شود (ر.ک نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱).

⁹ ماده ۷۲ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۸: «...هیأت یا هیأت‌های بدوی در هر شهرستان مرکب از سه نفر نمایندگان اداره یا سازمان بازرگانی، دادگستری با حکم رییس قوه قضائیه و مجمع امور صنفی ذیربط است که ظرف دو هفته در جلسه ای با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به پرونده رسیدگی و طبق مفاد این قانون رای صادر می‌کنند...».

¹⁰ ماده ۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.

¹¹ حق سکوت متهم، حتی زمانی که شخص، مظنون به شدیدترین جرایم ممکن نظیر کشتار دسته جمعی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی شده باشد، به رسمیت شناخته شده است. قسمت اول بند سوم قاعده ۴۲ آیین دادرسی و ادله دیوان یوگسلاوی سابق و بند سوم قاعده ۴۲ آیین دادرسی دیوان رواندا و بند ب ماده ۵۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.



¹² بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند ۲ و ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر، و ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

¹³ هرچند که این آیین نامه به موجب تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۳/۷/۱۹ نسخ گردید، لیکن از بررسی این مقررات می توان دیدگاه و رویکرد حاکم را استنباط کرد و اشاره به آن از این حیث قابل توجه است.

¹⁴ تبصره ماده ۱۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری سابق.

¹⁵ بند ۲ ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر می دارد: «هر کس دستگیر شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه ای دایر بر هرگونه اتهام که به او نسبت داده می شود، دریافت دارد.» بند ۳ ماده ۱۴ نیز مقرر می دارد: «هر کس متهم به ارتکاب جرمی شود با تساوی کامل لاقبل، حق تضمین های ذیل را خواهد داشت: الف) در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که او بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می شود، مطلع شود.»

¹⁶ در مقررات مربوط به تعزیرات حکومتی همواره از «تخلف» نام برده شده است.

¹⁷ (Criminal Matters).

¹⁸ مطابق مواد ۱۵ و ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، نیروهای انتظامی و نظامی در انجام وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند، فقط مکلف به تبعیت از دستورهای مقام قضایی هستند.

¹⁹ کمیته حقوق بشر، ماده ۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را به هر نوع محرومیت از آزادی تعبیر کرده است. حال چه این محرومیت از آزادی در یک دعوی جزایی صورت بگیرد و چه در فرایند غیر جزایی همانند اقدام های اداری. (آشوری، ۱۳۸۲، ۷۳)

²⁰ پیشین.

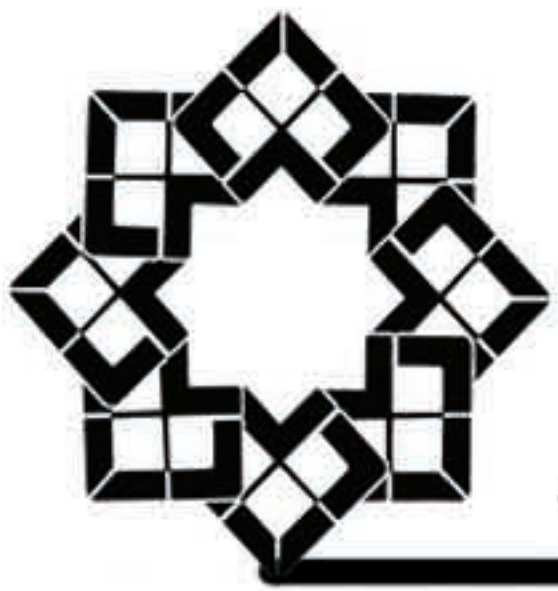
²¹ آنچه بیشتر این موضوع را قابل خدشه می نماید، مشخص نبودن حدود اختیار ضابطان و چگونگی أخذ تأمین بود. اعطای اختیار به ضابطان در امور کیفری جزایی و جرایم کم اهمیت (خرد) به نوعی قضازدایی در راستای جلوگیری از بازداشت متهم محسوب می شود.

²² در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دیوان اروپایی حقوق بشر را ملزم می داند برای جلوگیری از افشای اطلاعات مربوط به زندگی افراد و نیز راه های دسترسی خبرنگاران به مذاکرات داگاه ها تدابیری اتخاذ نمایند. همچنین دیوان در رای «کراسی علیه دولت ایتالیا» در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۳ نظر داد که مقامات ایتالیایی به تعهد خویش در مورد تضمین احترام مؤثر به زندگی خصوصی افراد و اطلاع رسانی در مورد خواهان عمل نکرده اند (ویژه، ۱۳۸۳، ۱۲۸).

²³ ر.ک. مواد ۵۸۰ و ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵.

²⁴ این آیین نامه با ماده ۶ ماده واحده قانون تعزیرات حکومتی نسخ گردید. اشاره به آن از جهت آشنایی با سیر تحول و اندیشه حاکم بر تدوین و تصویب مقررات تعزیرات حکومتی است.

²⁵ مجمع تشخیص مصلحت نظام تاکنون بیش از بیست مقررۀ کیفری تصویب کرده است که پنج برابر مصوباتی است که در مقام حل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان بوده است. برای اطلاع بیشتر، ر.ک. کلانتری، کیومرث، بحران در سیاست جنایی ایران و راه کار های خروج از آن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تربیت مدرس.



- ²⁶ . ماده ۷۳ قانون نظام صنفی: «از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، رسیدگی به تخلفات افراد صنفی و تعیین جریمه‌های آنها تنها به موجب احکام این قانون صورت خواهد پذیرفت. قوانین و مقررات مغایر با این قانون از جمله مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص تعزیرات حکومتی مربوط به اصناف و واحدهای تولیدی موضوع این قانون لغو می گردد.»
- ²⁷ . ماده ۷۲ قانون نظام صنفی: «.. هیأت یا هیأت های رسیدگی بدوی در هر شهرستان مرکب از سه نفر نمایندگان اداره یا سازمان بازرگانی، دادگستری با حکم رییس قوه قضاییه و مجمع امور صنفی ذیربط است که ظرف دو هفته در جلسه‌ای با دعوت از طرفین یا نمایندگان آنها به پرونده رسیدگی و مطالب مفاد این قانون رأی صادر می کنند.»
- ²⁸ «هیچ یک از مراجع قانونگزاری حق رد و ابطال و نقض و فسخ مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام را ندارند.»
- ²⁹ . برای ملاحظه نظر مخالف که عقیده دارد با خروج هر نوع رفتار از صلاحیت رسیدگی نظام کیفری، برچسب مجرمانه نیز از آن زدوده خواهد شد. ر.ک. زینالی، امیرحمزه و احمدی، علی سازمان تعزیرات حکومتی؛ از قضا زدایی تا کیفر زدایی و رعایت حقوق متهمان و بزه دیدگان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹، دوره جدید، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.
- ³⁰ . دادرسی عادلانه و منصفانه؛ مشتمل بر شناسایی حقوقی برای فرد متهم و نیز پیش بینی تضمین‌هایی برای رعایت آنهاست که بدون آن دادرسی کیفری نمی تواند به عدالت منتهی شود (محمودی جانکی، ۱۳۸۴، ۱۰۷).
- ³¹ . ر.ک. زیر نویس شماره ۱.
- ³² . اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی: «قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه ها و آیین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هرکس می تواند ابطال این گونه مصوبات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.»
- ³³ . ر.ک. احکام شماره ۲۰۲۲ مورخ ۱۳۲۹/۸/۱۸ و ۲۰۳۴ مورخ ۱۳۲۹/۹/۱۱ شعبه دیوان عالی کشور.
- ³⁴ . اصل سی و پنجم قانون اساسی، بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۲۸ و ۱۸۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸.
- ³⁵ . تبصره ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری: «در مواردی که موضوع جنبه مجرمانه دارد یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.»
- ³⁶ . ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: «متهم می تواند از دادگاه تقاضا کند وکیلی برای او تعیین کند، چنانچه دادگاه تشخیص دهد متهم توانایی انتخاب وکیل را ندارد از بین وکلای حوزه قضایی و در صورت عدم امکان از نزدیک ترین حوزه مجاور وکیلی برای متهم تعیین خواهد کرد...» .
- ³⁷ . گزارش قاضی هیأت رسیدگی به تجدید نظر در جهت نقض دادنامه شماره ۷۳/ت/۵۳۴۶۷ شعبه ۲۲ دادگاه تجدید نظر استان تهران.



فهرست منابع:

- ۱- آخوندی، محمود، (۱۳۷۹) آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، چاپ اول، اندیشه ها.
- ۲- آخوندی، محمود، (۱۳۷۳) آیین دادرسی کیفری، چاپ هشتم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .
- ۳- آشوری، محمد، (۱۳۷۶) عدالت کیفری، مجموعه مقالات، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران .
- ۴- آشوری، محمد، (۱۳۸۲) جایگزین های زندان یا مجازات های بینابین، چاپ اول، نشر گرایش .
- ۵- آنسل، مارک، (۱۳۷۵) دفاع اجتماعی، ترجمه: آشوری، محمد و نجفی ابرند آبادی، علی حسین، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران .
- ۶- احمدی، علی، (۱۳۸۳) بررسی سیاسی - حقوقی جایگاه، ساختار، کارکرد مجمع تشخیص مصلحت نظام، چاپ اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی .
- ۷- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۷۷) حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ نخست، نشر میزان .
- ۸- انصاری، باقر، زمستان (۱۳۸۳) حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۶۶ .
- ۹- خزانی، منوچهر، (۱۳۷۷) فرآیند کیفری، مجموعه مقالات، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش .
- ۱۰- زینالی، امیرحمزه و احمدی، علی، پاییز و زمستان (۱۳۸۳) سازمان تعزیرات حکومتی؛ از قضازدایی تا کیفر زدایی و رعایت حقوق متهمان و بزه دیدگان، شماره ۴۸ و ۴۹، دوره جدید، مجله حقوقی دادگستری .
- ۱۱- فون هایک، فردریش، (۱۳۸۰) چاپ اول، قانون، قانونگزاری و آزادی، ترجمه: موسی غنی نژاد و مهشید معیری، نشر طرح نو .
- ۱۲- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۱) فلسفه حقوق، جلد دوم، چاپ اول .
- ۱۳- نجفی ابرند آبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، (۱۳۷۷) دانشنامه جرم شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی .
- ۱۴- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۸۳) دیباچه بر علوم جنایی، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر آشوری، چاپ اول، انتشارات سمت.
- ۱۵- نجفی ابرند آبادی، علی حسین، (۱۳۸۱) تقریرات درس جرم شناسی، دوره کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع) .
- ۱۶- محمودی جانکی، فیروز، (۱۳۸۴) حق دفاع متهم، در علوم جنایی، گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست اندر کاران مبارزه با مواد مخدر، جلد نخست، انتشارات سلسبیل .
- ۱۷- مهر پور، حسین، (۱۳۷۴) دیدگاههای جدید در مسایل حقوقی، چاپ دوم، انتشارات اطلاعات .
- ۱۸- ویژه، محمد رضا، پاییز (۱۳۸۳) مفهوم تعهدات مثبت در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، شماره ۱۳، مجله تخصصی دانشگاه علوم رضوی .
- ۱۹- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۰) حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ پنجم، نشر دادگستر .
- ۲۰- هلن نیسن بام، (۱۳۸۲) حمایت از حق خلوت آدمیان در عصر اطلاعات، ترجمه: عباس ایمانی، مجله پژوهش های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، شماره ۲ .
- ۲۱- رهنمود عفو بین الملل در خصوص دادرسی عادلانه، کمیسیون قوانین و مقررات بین المللی، شورای عالی توسعه قضایی قوه قضائیه (بی تا).
- ۲۲- گزیده ای از موارد تجدید نظر فوق العاده، به اهتمام معاونت قضایی دادگستری استان تهران، چاپ روز نامه رسمی کشور، (۱۳۸۱) .